



پیامبر در بدرقه امیرالمومنین به یمن چه دعایی فرمود؟

آیت الله وحید خراسانی در اجلاسیه عمومی نشست دوره ای اساتید سطوح عالی و خارج حوزه علمیه قم که چهارشنبه شب در دفتر این مرجع تقلید برگزار شد، سخنانی بیان کردند که متن کامل آن بدین شرح است:

آیت الله وحید خراسانی در اجلاسیه عمومی نشست دوره ای اساتید سطوح عالی و خارج حوزه علمیه قم که چهارشنبه شب در دفتر این مرجع تقلید برگزار شد، سخنانی بیان کردند که متن کامل آن بدین شرح است:

هرکسی باید کاری را که مشغول است بشناسد کار شما اولاً چه کاری است، «ما هو» در اینکار چیست؟ بعد مبدأ، منتهی، وسط، کار، تفقه در دین است این کلمه گفتنش سهل ولی درکش ممتنع است، «التفقه فی الدین»، اولاً دین را باید شناخت بعد روح دین، لب دین، فقه دین می شود. اگر این ماده در هیأت تفعل آمد می شود تفقه، اما عظمت مطلب؛ دو حدیث هست هر دو بهت انگیز است وقتی خاتم صلی الله علیه و آله و سلم مبعوث کرد امیرالمومنین علیه السلام را برای یمن، دعایی که بدرقه راه او کرد این دعا است: «اللهم فقهه فی الدین» ما کجا فهمیدیم فقه دین یعنی چه؟ شخص اول عالم به شخص دوم دعایش این است «اللهم فقهه فی الدین» خود امیرالمومنین به فرزندش امام حسن علیهما السلام دستورش این است «یا ولدی تفقه فی الدین» این کاری که منتهی الآمال شخص اول عالم برای باب مدینه علم و حکمت است، ملعبه نیست.

ما یک وقت می بافیم یک وقت واقع را می نگریم، هیچ نشدیم نه چیزی هستیم نه کار کردیم خلاصه زندگی خود من در دو کلمه جمع می شود، اول قصور، دوم تقصیر. عظمت مطلب این است. هرچه کار عظیم تر، مقتضی برای تحقق اصعب، شرائط طاقت فرسا موانع بهت انگیز فهم اجزا سبب برای تفقه از امر اول که عبارت از مقتضی است، امر دوم تحصیل شرایط، امر سوم رفع موانع بعد باید مرجع فقط قرآن و نصوص کلمات اهل عصمت علیهم السلام، بسیار بهت آور است که یک آیه در سه سوره آمده است هم در سوره انعام هم در سوره اسراء هم در سوره کهف منتهی با اختلاف در حرف «و جعلنا» در جایی «إِنَّا جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ» فقاهاست ملعبه نیست «إِنَّا جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرًا» عظمت امر در این حد است آن «اکنه» را باید شناخت آیا شناختیم؟ «اکنه» هست نه «کن» جمع است، مفردش «کن» است «کن» غطاء است دل ها همه پوشیده اما نه به یک پوشش، به پوشش ها «إِنَّا جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرًا» قوی ترین راه استدلال دو راه است یکی برهان، یکی دلیل اما برهان عبارت از درک مطلب لماً، اما دلیل عبارت از ادراک مطلب است انا، اما از جهت لم، تفقه در دین باید ریشه امر را جست آن دین چیست؟ «ان الدین عند الله الاسلام» در مقام عنایت است ملیک مقتدر دین است، نیل به این دین تا برسد به تفقهش، دونه خرط القتاد.

عمری گذشت و ما نفهمیدیم وقتی ابراهیم، کیست ابراهیم؟ بهت انگیز است کیست اسماعیل؟ قرآن را بخوانید اینها را بشناسید، آن ابراهیم، آن اسماعیل مامور شدند به بناء بیت «وَ إِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَ إِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» عظمت دینی که شما مشغول تفقه آن هستید این است «رَبَّنَا وَ اجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ» منتهی الآمال این دو این است که به حقیقت این دین نائل بشوند «وَ مَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» آن وقت این دین از جهت لم، بعد از جهت ان، متن روایت کافی این است اگر در راه فقه مرگ کسی برسد آیا حکم او چیست؟ بیان امام این است اگر در طریق فقه مرگش رسید مصداق این آیه است «وَ مَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ يُذَكِّرْهُ الْمَوْتَ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ» آن مبدأ این منتهی، کسانی که در صراط تفقه هستند مهاجرند اما غایت هجرت کیست؟ ذات قدوس حی قیوم و شخص اول عالم امکان، این مبدأ، این منتهی، وسط «التفقه فی الدین»

همه آماده بشوید بحث مفصل است آن «اکنه» چیست؟ «إِنَّا جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ» جاعل هم خود خدا است «وَ يُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ» وقتی بشر ظالم شد مقتضای عدل معامله با ظالم این است چرا؟ چون تفقه در دین خدا، آن هم دینی که مبدأش چیست؟ قرآن، کلمات اهل بیت علیهم السلام، اما او که قرآن است، مصدرش کیست؟ سبوح قدوس، اما آن روایات مصدرش کیست؟ «عَصَمَكُمْ اللَّهُ مِنَ الزَّلَلِ وَ آمَنَكُمْ مِنَ الْفِتَنِ وَ طَهَّرَكُمْ مِنَ الدَّنَسِ وَ أَذْهَبَ عَنْكُمْ الرَّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ طَهَّرَكُمْ تَطْهِيرًا»

ینچنین دینی و اینچنین فقهی که مصدرش مقام عصمت است با آلودگی میسر نیست، شرط اول این است، همه فنون لابشرط است بدون استثناء، بهمنیار فیلسوف است، رجال در مغرب زمین اهل نظرند در فنون فلسفی طب لابشرط است، ریاضی لابشرط است همه فنون لابشرط اما کتاب و سنت بشرط، «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ»، «يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَ يَخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» آن قرآن، این حدیث، «فَاتَّهَ لَأَيُّتَالُ مَا عَثَرَ اللَّهُ إِلَّا بِالْوَرَعِ» آیا ما فقهیم، بفهمید ادعا سهل و ساده است و لكن اثبات فی غایة الاشکال، «التفقه فی الدین»

عنوان بصری، این قضیه مهم است چون علامه مجلسی تعبیرش این است وجدت بخط شیخنا البهائی قدس سره و او باز نقل کرده از چه کسی؟ از محمد بن مکی شمس الدین شهید اول بحر مواج فقه الدروس و بیان، او باز نقل کرده از شیخ احمد فراهانی از عنوان بصری، نود و چهار سال از عمر این مرد گذشته در تمام این عمر در محضر مالک ابن انس بوده است، امام مذهب مالکی، آخر ینکشف، دنیا هنوز خواب است بعد از نود و چهار سال بیدار شد، امام المنقذین شمس الدین ذهبی در عقائد مالک ابن انس که سخن او حجت قاطع است برای تمام عامه، اعظم ائمه مذاهب اربعه مالک ابن انس است راس و رئیس اول مذهب، اعتقادش به خدا این بود که خدا در آسمان است، اما علم او در زمین است! چه کسی عبادت کرده خدا را؟ همه اینها منشأش بی سوادی است، سواد مرد می کند بی سوادی حالت انفعالی و نامردی می آورد «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» خدایی که در آسمان است مظلوف است، ظرفش آسمان است! این خدا معرفتش چیست تا برسد به عبادتش، نه شناخت نه عبادت، بعد که فهمید چه خبر است، آن جا چه مطلبی است، اینجا چه خبر است «مَعَ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمُقَارَنَةٍ وَ غَيْرُ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمُزَايَلَةٍ» «این الاین فلا این له کیف الکیف فلا کیف له ضد النور بالظلمه» بعد که بیدار شد آمد در خانه امام ششم در را زد، پیرمردی نود و چهارساله گفت آمده ام تحصیل فقه دین بکنم امام فرمود «انا رجل ظنن و لی اوراد و انا مشغول بها» من دو گرفتاری دارم اولاً در تعقیب حکومت هستم ثانیاً به اورادی مشغول هستم فرصت ملاقات ندارم.

دست از طلب ندارم تا کام دل برآرم

رفت پیرمرد نود و چهارساله کنار قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم دو رکعت نماز خواند پروردگارا قلب جعفر بن محمد (علیهما السلام) را به من مهربان کن تا از علم او بهره مند شوم بعد از زیارت و نماز و توسل باز آمد در خانه را زد این مرتبه گفت، بیا، بعد که وارد شد گفت از ما چه می خواهی؟

گفت آمده ام فقط در طلب علم راه تفقه اینجا است، بعد امام این جمله را فرمود - آیا ما چنین شدیم؟ - «لَيْسَ الْعِلْمُ بِكَثْرَةِ التَّعَلُّمِ إِنَّمَا هُوَ نُورٌ يَقَعُ فِي قَلْبٍ مِّنْ يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ» این در و آن در زن، «فَاطْلُبْ أَوَّلًا فِي نَفْسِكَ حَقِيقَةَ الْعُبُودِيَّةِ» این علم نور است نه سواد است، اختیار هم در دست اوست تو باید در خودت ایجاد کنی قواعد عبودیت را، بعد آن «اكنه» آن اغطیه از قلب زدوده می شود آن چراغ را خدا در روح تو روشن می کند بعد عنوان پرسید راه عبودیت چیست؟ تا اینجور نشوی از فقاقت خبری نیست فرمود «اوجد فی نفسک حقیقه العبودیه» پرسید چه کنم؟ فرمود اول بفهم عبد هستی، «الْعَبْدُ لَا يَمْلِكُ شَيْئًا إِلَّا مَا مَلَكَ مَوْلَاهُ» وقتی رسیده به این مطلب این کلمه اول است دوم تو بنده ای او مولاست تدبیر امر از او است نه از تو، این هم دوم، سوم تمام اشتغالت در شبانه روز در دو کلمه باشد، یکی در اعتماد به امر او، یکی در انتها از نهی او اگر اینجور شدی بعد نور علم در دل تو روشن می شود.

حدیث مفصل است، مختصر دو سه کلمه، پرسید یابن رسول الله وصیتی بکن یک جمله فرمود - همه شما اهل فهم هستید اهل علم هستید فکر کن - اول فرمود «تلك الدار الآخرة» واقعاً قرآن کمرشکن است «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَ لَا فَسَادًا وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» جایی مقامی، اصلاً متعلق اراده آنها نیست این قدم اول است «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَ لَا فَسَادًا وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» سه وصیت می کنم یک وصیت در نفست وصیت دوم در حلم، وصیت سوم در علم. اما وصیت من نسبت به نفس تو این است که آنچه را اشتها نداری مبدا بخوری که مورث بله و حماقت می شود. دوم تا گرسنه نشدی مبدا لقمه ای بخوری سوم مبدا جز حلال لقمه ای از گلویت پایین برود این وصیت من بالنسبه به نفست چون روح و بدن به جوری مرتبط هستند که این در او، او در این، فاعل و منفعل هستند فعل و انفعال طرفینی است.

حضرت امام حسن علیه السلام به در مسجد نگاه می کرد رنگ زرد می شد روح اتصال به مبدأ قیافه زرد است یک مرتبه منقلب می شد، بدن هم در روح موثر است، مبدا جز حلال بخوری اما وصیت من در حلم به تو این است اگر کسی به تو گفت اگر یکی بگویی، ده تا جواب می دهم تو در جواب بگو اگر به من ده تا ناروا بگویی یک ناسزا نشنوی، این وصیت من در حلم، وصیت دوم من در حلم این است که اگر او وعده داد که برای تو چه ها تهیه کند در مضرت تو به او وعده بده من جز منفعت برای تو نخواهم داشت بعد که وصایا را در حلم تمام کرد رسید به علم، فرمود اما وصیت من در علم - راهی که ما باید طی کنیم در این

جمله است - فرمود آنچه را نمی دانی از علما بپرس علما کیانند؟ عالم هرکسی نیست، قرآن بخوان عالم را بشناس.

«إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ» وقتی منحصرأ با انما که موضوع است برای حصر خشینش منحصر به یک نقطه شد این عالم است بقیه اهل سواد هستند نه علما.

«إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ» فرمود آنچه را نمی دانی بپرس بعد هم که می پرسى سوال تعنتی نباشد نکته نهایی این است «استفهم الله» آن سوال مقدمه است ذی المقدمه این است سوال کن از علما، پای درس برو اما اینها همه وسیله است «استفهم الله» طلب فهم از او بکن، فقه فهم است از او بخواه شرط خواستن از او باز در قرآن است، «يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَ يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» راه تفقه در دین این است گذشت از خواب بیدار نشدیم خوشیم به خیالات ولكن روز حسرت در پیش است «اجتمعت عليهم سكرة الموت و حسرت الفوت» وصیت آخر من در علم این است که مبدا به هرجا که رسیدی دست از احتیاط برداری، راه تفقه در دین این راه است، مقام تفقه در دین آن مقام است که خواسته خاتم برای امیرالمومنین ان شاءالله از امروز همه شما استمداد کنید از ولی عصر علیه السلام، غیر از او پناهی نیست و به همه شاگردانتان سفارش کنید خودتان هم عمل کنید؛

مددی گر به چراغی نکند آتش طور

چاره تیره شب وادی ایمن چه کند

مگر او دست عنایتی بر سر بگذارد، راهش هم بیان شده است در حدیث صحیح السند، عصاره اش این است از اول قرآن شروع کنید هیچ روزی هم ترک نکنید «یا علی اوصیک بتلاوة القرآن علی کل حال فانها ربیع القلوب» و آن قرآن را به خود امام زمان علیه السلام هدیه کنید اگر شما هر روز عزیزترین گوهر را که کلام الله است به او هدیه کردی هر دوشنبه و جمعه که نامه عملتان به امضای او می رسد آبادر مقابل این هدیه با شما چه خواهد کرد این راه کمک و توفیق تفقه است.